

افراط‌گرایان در راه اوکراین

تجربه‌ای که در سوریه، عراق، افغانستان و سایر مناطق خود را نشان داده است که نمی‌توانند با هم یک پیوند ایجاد کنند و حتی به نزاع‌های داخلی در بین این گروه‌ها منجر شده است. درگیری‌های خونین که کشتار زیاد را در برداشته و تنازع برای بقا در بین افراط‌گرایان را صورت می‌دهد.

برای قدرت‌های خارجی، اتباع آنها اکنون بخشی از جنگ هستند. حتی اگر دولت‌های خود این امر را انکار و این گروه‌ها را به خود منتسب نکنند. این برای روسیه یک دستاورد است که غربی‌ها با حمایت از افراط‌گرایان در اوکراین استانداردهای دوگانه خود را نمایان می‌کنند. در واقع، روسیه دلایل خوبی برای مشکوک بودن دارد، حضور افراط‌گرایان در اوکراین و مبارزه با آنها برای روسیه جهت تأمین امنیت خود بسیار مهم خواهد بود. در سوی دیگر دستگیری یا انجام جرم و جنایت توسط این گروه‌ها در حق برخی از شهروندان اوکراینی می‌تواند برای غرب هزینه‌های مختلفی را در برداشته باشد و حضور روسیه در اوکراین را توجیه کند.

خارجی‌ها لزوماً برای افرادی که به دنبال دفاع از آنها هستند خوب نیستند. یک مطالعه نشان داد که وقتی جنگجویان خارجی مستقر می‌شوند، خشونت علیه غیرنظامیان افزایش می‌یابد. شبه نظامیان راست افراطی در حال حاضر برای بهره‌برداری از جنگ برنامه‌ریزی می‌کنند. غالباً خارجی‌هایی که برای جنگ می‌آیند به دلیل کمبود دوستان و خانواده در جامعه بر خلاف اتباع کشور میزبان می‌توانند بدون ترس از انتقام علیه عزیزان خود مرتکب جنایات شوند.

برای اوکراین، ایجاد فرماندهی و کنترل قوی بر هر جنگجوی خارجی ضروری است – کاری که دولت پس از هجوم سال ۲۰۱۴ انجام داد(اشاره به سابقه حضور جنگجویان خارجی در جنگ داخلی)–. اما سخت‌تر خواهد بود، زیرا حملات روسیه کنترل متمرکز بر نیروها را دشوارتر می‌کند. اگر جنگجویان خارجی خودشان به میدان بروند، ممکن است شجاعانه بجنگند، اما ممکن است در دراز مدت نتیجه معکوس داشته باشد.

تورریسم یکی از بزرگ‌ترین خطرات جنگجویان خارجی است. محقق تروریسم «توماس هگامر» در تحقیقات خود درباره جنگجویان مزدور می‌گوید: جنگجویان خارجی برای مقابله با شوروی به افغانستان سرازیر شدند و موجب تشکیل گروه‌های جهادی در آینده شدند، گروه‌های جهادی که در کوتاه مدت به اسم گروه‌های مقاوم تشکیل شده و سرانجام سر از تروریسم در آوردند. اکثر مبارزانی که به کشورهای خود بازگشتند درگیر تروریسم نبودند، اما آنهایی که درگیر تروریسم بودند مرتکب جنایت‌های مختلفی شده یا آمادگی انجام جنایت را دارند. علاوه بر این، منطقه درگیری ممکن است به خارجی‌های آرمان‌گرا منجر شود که ایدئولوژی‌های رادیکال‌تر را تلقین کنند؛ آنها به مخالفت با یک دشمن می‌روند، اما در منطقه جنگی با دیگر رادیکال‌ها مخلوط می‌شوند و رادیکال‌تر و شبکه‌ای‌تر می‌شوند و دیگر نمی‌توان آنها را مهار کرد.

کسانی که به اوکراین می‌روند از نظر ایدئولوژیک با جهادی‌ها اشتراک چندانی ندارند، اما حضور افراط‌گرایان دست راستی باید به دولت‌ها اجازه دهد که در مورد تشویق اتباع خود به رفتن و جنگیدن یا نه، توقف کنند. داشتن چنین افراطی‌هایی که در حال حاضر یک تهدید جدی است، کشنده‌تر شدن و شبکه‌ای شدن آنها یک خطر است. آنها همچنین ممکن است دیگران را با اعتقادات خود آلوده کنند و برای نظام خانوادگی اوکراینی در آینده دردسر آفرین باشند.

■ **سخن پایانی**

به طور کلی، جنگ نیابتی حتی در مواردی مانند اوکراین ایده بدی است. اگر دولت‌ها بر این باورند که اوکراین به حمایت بیشتری نیاز دارد، باید آن را ارائه کنند، نه اینکه مسئولیت را بر دوش افراط‌گرایان بگذارند. بویژه زمانی که چنین جنگجویانی می‌توانند اوضاع را برای کشور مورد نظر بدتر کنند و خطرات طولانی‌مدتی ایجاد کنند. حداقل، برای دولت‌های داخلی بسیار مهم است که آن جنگجویان را که از اوکراین می‌آیند می‌روند، زیر نظر داشته باشند. دولت‌ها باید کسانی که انگیزه کمک دارند، را وقف جمع‌آوری کمک‌های مالی، مراقبت‌های پزشکی و سایر فعالیت‌های حیاتی اما غیرخشونت‌آمیز کنند و به طور ایده آل به پناهندگان و سایر جمعیت‌های آسیب‌پذیر خارج از مناطق جنگی کمک کنند. اروپا که خود مدعی مبارزه با تروریسم است، اکنون افراط‌گرایان را بر سر دروازه‌های خود می‌بیند. افراط‌گرایانی که با عقاید مختلف و تفاوت با جهاد‌گرایان اسلامی، می‌توانند در آینده خطر بسیار بزرگی برای کشورهای اروپایی و اوکراین باشند. کشورهای اروپایی در طی سال‌های گذشته ادعای مبارزه با افراط‌گرایی می‌کردند، اما اکنون خود از افراط‌گرایان حمایت می‌کنند و به‌دنبال این هستند که سلاح‌های ارسالی خود به اوکراین را به این جنگجویان برسانند. جنگجویانی که شاید در مبارزات شهر و پارتریزانی موفق باشند اما بیشتر طعمه موşk و گلوله خواهند شد.

از سوی دیگر این جنگجویان می‌توانند در درازمدت برای کشورهای اروپایی آسیب‌های مختلفی داشته باشند. بخصوص تجربه جهادی در کشورهای غرب آسیا و بازگشت آنها به اروپا همواره به‌عنوان یک تهدید برای کشورهای اروپایی محسوب می‌شد. در این بین کشورهای اروپایی شاید بتوانند در کوتاه مدت سد راه پیشروی ارتش روسیه نبینند، اما در بلند مدت، این جنگجویان به‌عنوان یک خطر جدی برای خود کشورهای اروپایی خواهند بود.

- چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۰**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۷۸۶۸**

کمتر از ۲۵ سال!

◀ | **عماد هلاوات**

پژوهشگر حوزه روابط بین‌الملل

مفهوم امنیت امروزه از قالب سنتی و سخت‌نظامی خارج شده و در قالبی جدید و چند بعدی، حوزه‌های مختلف و گوناگونی را در بر گرفته است. بازیگران و تهدیدات چندوجهی روبه‌رومی شوند که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد و لذا چاره‌ای جز اتخاذ راهبردها و سیاست‌های چندگانه در مقابل این تهدیدات جدید و چندوجهی ندارند. اتخاذ این راهبردهای چند لایه مستلزم توجه به قدرت سخت و نرم در یک راستا و به صورت هم‌زمان است؛ زیرا تحولات کنونی، تمامی عرصه‌ها را به یکدیگر مرتبط و درهم تنیده است. رژیم صهیونیستی نیز به عنوان یکی از بازیگران تأثیرگذار در عرصه روابط بین‌الملل بویژه در زمینه امنیت از تأثیرات این امر مستثنی نبوده است.

با وقوع تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل و کم‌شدن فاصله زمانی و مکانی میان بازیگران، حاکمیت مطلق دولت‌ها تضعیف شده است و بازیگران جدیدی ظهور کرده اند که برخی سازماندهی شده و برخی ناشناخته و بدون سازماندهی خاص هستند. امروزه به دلیل حاکم شدن فضای تار عنکبوتی در سامانه بین‌الملل نمی‌توان هیچ مسئله‌ای را بدون توجه به دیگر کارها مورد بررسی قرار داد، تک بعدی بودن دیگر معنا ندارد، چندبعدی بودن و وابستگی متقابل بر اوضاع حاکم است. بر این اساس رژیم صهیونیستی همواره امنیت خود را به رژیم ایالات متحده گره زده است که گونه‌ای که این رژیم با توجه به عمق جغرافیایی کم، ضعف عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی، عوامل تهدیدزای بیرونی همچون محور مقاومت توانایی ایفای نقش در محیط بیرونی و ایجاد یک چتر امنیتی برای صهیونیست‌ها است. سرزمین اشغالی را دارا نمی‌باشد. با توجه به این شرایط، غروب آفتاب هژمونی امریکا به عنوان یکی از عوامل اصلی نگرانی‌های رژیم صهیونیستی نسبت به آینده است.

■ **وابستگی اسرائیل به ایالات متحده و بالعکس**

با وجود فرازونشیب‌های موجود در روابط اسرائیل و ایالات متحده درهفت دهه اخیر، ایالات متحده از زمان شناسایی اسرائیل تا به حال به مهم‌ترین متحد و پشتیبان اسرائیل در

سطوح مختلف در کنار این کشور بوده و تا آنجا پیش رفته که منافع متقابل این دو در شکل روابط ویژه نمود یافته است و تمام رؤسای جمهوری امریکا اعم از دموکرات یا جمهوری خواه تعهدات همه جانبه‌ای را در قبال امنیت اسرائیل پذیرفته‌اند. شکل‌گیری چنین رابطه‌ای باعث شده تا در پیوند راهبردی دو رژیم تغییر آتجانای ایجاد شود.

اسرائیل یکی از دو متحد اصلی غیر ناتوی ایالات متحده در خاورمیانه محسوب می‌شود. در هر حال، به‌طور کلی می‌توان این‌گونه گفت که تاریخ روابط بین‌الملل چنین رابطه‌ای را تجربه نکرده است. روابط رژیم صهیونیستی و امریکا به گونه‌ای است که همواره ایالات متحده در طول سال‌های گذشته انواع قطعنامه‌های ضد صهیونیستی شورای امنیت را وتو کرده است.

در نهایت می‌توان گفت که اسرائیل پادگان نظامی امریکا در قلب خاورمیانه و محل عزیمت امریکا برای کنترل سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی کشورهای دور و نزدیک این منطقه است. از این حیث امریکا همه توان خود را در عرصه‌های مختلف در خدمت به حفظ، تثبیت و شناسایی این رژیم آورد. اسرائیل تقریباً از همان مواهب اقتصادی، نظامی، امنیتی، سیاسی و… برخوردار شد که امریکا بهره می‌برد. امنیت اسرائیل در اولویت سیاست خارجی امریکا قرار گرفت و کماکان نیز این اولویت‌گذاری به رغم همه اعتراضات در درون امریکا پا برجاست.

■ **تأثیر افول هژمونی امریکا بر رژیم صهیونیستی**

رژیم صهیونیستی امنیت خود را به ایالات متحده گره زده است و در صورتی که ایالات متحده نتواند همانند گذشته امنیت برای صهیونیست‌ها است. سرزمین اشغالی را دارا نمی‌باشد. با توجه به این شرایط، غروب آفتاب هژمونی امریکا به عنوان یکی از عوامل اصلی نگرانی‌های رژیم صهیونیستی نسبت به آینده است.

■ **وابستگی اسرائیل به ایالات متحده و بالعکس**

■ **یاسین عبادی**

پژوهشگر رسانه

از سال ۲۰۲۰ به این سو همواره یکی از محورهای اصلی رسانه‌های صهیونیستی و مراکز مطالعات و اندیشکده‌های این رژیم، آینده دولت یهود در دوره نظام چند قطبی و افول هژمونی امریکا بوده است. براساخت‌های رسانه‌ای که در طول

چند سال اخیر در سرزمین‌های اشغالی صورت گرفته است، همواره بر این موضوع تأکید می‌کنند که در صورتی که پشتیبان اصلی این رژیم (ایالات متحده) سلطه‌طلبی خود را در جهان از دست بدهد، چه پیامدهایی می‌تواند برای این رژیم داشته باشد. بر این اساس اندیشکده سیاست خارجی «میتویم» (MITVIM) اسرائیل در مقاله‌ای مهم نگرانی‌های این رژیم در خصوص نظم جهانی امریکا و از این رقتن نظم جهانی ساخته شده توسط ایالات متحده و قدرت یافتن چین و روسیه را بررسی کرد که مهم‌ترین بندهای آن در ادامه آمده است:

ظهور چین و تضعیف نسبی قدرت امریکا اعتبار نظم جهانی لیبرالی را تضعیف می‌کند و این برای اسرائیل خطرناک است.

برخی از اقدامات اسرائیل مانند ترورهای جهانی عناصر نظامی (دولتی و غیردولتی) که در فعالیت علیه اسرائیل نقش داشتند، با دنیای ارزش‌های لیبرال مغایرت دارد و در غیاب امریکا کسی از فعالیت‌های

شکندگی در شراکت راهبردی امریکا و رژیم صهیونیستی چه تأثیری بر امنیت این رژیم دارد؟

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

است. یهودیانی که از سرزمین‌های اشغالی خارج می‌شوند، در پاسخ به دلایل خروج خود از سرزمین‌های اشغالی، می‌گویند: نباید پرسید که چرا اسرائیل را ترک کردیم، بلکه باید پرسید که چرا این همه مدت آنجا بودیم!

■ **ناامیدی از آینده**

نظرسنجی‌های جدید نشان می‌دهد نزدیک به نیمی از جمعیت رژیم صهیونیستی را جوانانی تشکیل می‌دهند که زندگی در خارج را ترجیح می‌دهند. بیشتر دلیل و توجیهی که صهیونیست‌ها برای تمایل خود به مهاجرت از این رژیم ذکر می‌کنند این است که وضعیت این رژیم برای یک زندگی آرام مطلوب نیست. صهیونیست‌های ساکن سرزمین‌های اشغالی که با وعده‌های مختلف خود را به فلسطین رساندند، اکنون امید ناامیدی از آینده این رژیم ندارند. طبق آمارها و نظر سنجی‌های معتبر در داخل سرزمین‌های اشغالی براساس عوامل اقتصادی و امنیتی، امید به آینده نسبت به ۱۰ سال گذشته در پایین‌ترین حد ممکن قرار گرفته است.

■ **محور مقاومت**

با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت دومینوی شکست‌ناپذیری رژیم صهیونیستی به عنوان ارتش شکست‌ناپذیر به پایان رسیده است و این رژیم اکنون توانایی رویارویی با کوچکترین اعضای محور مقاومت که عبارتند از گروه‌های مقاومت فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی، را ندارد. قدرت گرفتن حزب‌الله در لبنان، انصارالله در یمن و حشدالشعبی در عراق و همچنین ختنی‌سازی فتنه تروریسم علیه دولت سوریه باعث شده است که این محور در بهترین شرایط ممکن قرار بگیرد. ایالات متحده امریکا با همه توطئه‌های خود از تحریم تا ترور و جنگ‌های نیابتی توانسته است در اوج قدرت خود بر این محور پیروز شود. این درحالی است که ایالات متحده در دوره فعلی که در حال افول است، به مراتب توانایی کمتری نسبت به گذشته در برابر این گروه و دولت‌ها دارد. رژیم صهیونیستی هم بخوبی متوجه این موضوع شده است که حلقه محاصره این رژیم توسط محور مقاومت، نسبت به گذشته تنگ تر و تنگ‌تر می‌شود.



در روند مهاجرت معکوس و خروج صهیونیست‌ها از فلسطین اشغالی بیش از ۲۰ درصد از آنها در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۶ تحت شرایط مختلف مهاجرت معکوس کرده و به کشورهای اصلی خود بازگشته‌اند.

به همین دلیل است که به زعم کارشناسان و اندیشمندان، در شرایط کنونی روند روزافزون مهاجرت معکوس یهودیان از اسرائیل پیچیده‌ترین چالش بقای این رژیم اشغالگر است. بر اساس گزارش‌های رسمی، کمترین جمعیت یهودیان صهیونیست‌های مقیم خارج ۷۵۰ هزار نفر یا به عبارت دیگر بیش از ۱۰ درصد جمعیت کل رژیم صهیونیستی گزارش شده که البته این رژیم اشغالگر است.

کمترین جمعیت یهودیان صهیونیست‌های مقیم خارج ۷۵۰ هزار نفر یا به عبارت دیگر بیش از ۱۰ درصد جمعیت کل رژیم صهیونیستی گزارش شده که البته این رژیم اشغالگر است. بر اساس گزارش‌ها و آمارهای کنونی، جمعیت یهودیان صهیونیست‌های مقیم خارج را به مراتب بیشتر از آمارهای قبلی نشان می‌دهد. در حالی که طی دهه نخست حیات رژیم صهیونیستی، شمار صهیونیست‌های مقمده‌ای برای پایان حیات اسرائیل یاد می‌کنند. تنها در سال ۲۰۱۰ میلادی ۲۳۰ هزار صهیونیست از فلسطین اشغالی به کشورهای مبدا مهاجرت کردند؛ آمارها حاکی از این واقعیت هستند که صهیونیسم از سال ۱۹۴۸ تا ۲۰۱۶ درصد اشغال حدود ۸۵ درصد اراضی فلسطین بالغ بر ۵ میلیون یهودی را به این مناطق جذب رژیم، رشدی کاملاً تصاعدی داشته

■ **مهاجرت معکوس**

آژانس یهود و دیگر سازمان‌های وابسته برای انتقال یهودیان به فلسطین اشغالی ضمن ارائه مشوق‌های گوناگون، تبلیغات وسیعی در ارتباط با رفاه و امنیت در جغرافیای فلسطین اشغالی را در دستور کار قرار داده‌اند اما حدود یک‌ششم از جمعیت ۷ میلیونی یهودی در سال‌های اخیر به دلیل شرایط بد اقتصادی و نیز استمرار و تشدید ناامنی

ناگزیر به مهاجرت معکوس شده‌اند. رژیم صهیونیستی در زمان ارائه آمار جمعیتی، مهاجران معکوس را لحاظ می‌کند اما در انتخابات اخیر اجازه مشارکت به آنها را نداد! این در حالی است که شرایط اقتصادی این رژیم درونی رژیم صهیونیستی و تهدیدات محور مقاومت به عنوان عامل بیرونی معرفی می‌شود.

بازتاب رسانه‌ای افول قدرت امریکا در سرزمین‌های اشغالی

فروپاشی اسرائیل به روایت اندیشکده‌های صهیونیستی

اسرائیل حمایت نمی‌کند.

تضعیف ایالات متحده، اسرائیل را نیز تضعیف خواهد کرد. بسیاری از قدرت‌های مادی و نمادین اسرائیل ناشی از نزدیکی آن به واشنگتن است. غروب آفتاب امریکا نیز به ما خواهد تابید. باور اینکه اسرائیل بتواند اتحاد نزدیک مشابهی با یکن یا روسیه داشته باشد سخت است.

جهانی با دو مرکز قدرت رقابتی – یکن و واشنگتن – دنیای بسته‌تری خواهد بود. اسرائیل از جهانی‌سازی به رهبری ایالات متحده سود برده است. لحظه پرتنش در اوکراین نوک کوه یخ یخچالی عظیم است که مهم‌ترین جنبه‌های زندگی ما در اسرائیل (فلسطین اشغالی) را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ممکن است تنها اولین نشانه‌ای از نوع چالش‌هایی باشد که نظام بین‌الملل و اسرائیل در سال‌های آینده با آن مواجه خواهند شد. تحولات اخیر باعث شده است که یک موجی از سردرگمی در بین تصمیم‌گیران صهیونیست ایجاد شود که در نظم آینده چگونه می‌خواهند خود را تعریف کنند. آیا تحولات و رویدادهای در حال وقوع می‌تواند به منطقه غرب آسیا سرریز کند و اسرائیل را با چالش‌های مختلف مواجه کند.

برای رسانه‌ها یکی از عوامل و مصداق‌های اخیر نحوه خروج امریکا از افغانستان بوده است. رسانه‌های صهیونیستی نگران تکرار سناریو افغانستان برای دیگر شرکای واشنگتن هستند. آن‌گونه که از برآورد کارشناسان



دیگر هم‌پیمانانش از جمله اسرائیل ابراز نگرانی می‌کنند.

«زینت فرانتزمان» کارشناس و تحلیلگر برجسته اسرائیلی نیز در این خصوص اظهار داشت: اکنون متحدان امریکا باید از خود پرسند که ما باید چه کار کنیم؟ رفتار و اقدامات واشنگتن در افغانستان نشان می‌دهد که ایالات متحده شرکای خود را یکی پس از دیگری رها خواهد کرد یا دست‌کم حوادث افغانستان هشداری برای شرکای امریکاست. بنابراین متحدان امریکا باید برای سایر متحدان خود دارند؛ یا باید به امریکا نشان دهند که منافع آن را تأمین می‌کنند یا کارشان تمام است. هرچند که صهیونیست‌ها نسبت به روسیه و چین در برابر ایران